

خوانش تدریجی کتاب د/ا

محمد رضا جوادی یگانه^{۱*} و سید محمد علی صفی^۲ و طاهره خیر خواه^۳

چکیده

کتاب د/ا یکی از متون مرتبط با جنگ است که در سال‌های اخیر جایگاه مناسبی را در بین متون ادبی به خود اختصاص داده است. مقاله حاضر سعی دارد تحلیلی از فهم خوانندگان از خوانش این کتاب را بیان دارد. با توجه به مفهوم تازه تأسیس دانش تجربی ادبیات (ESL) که به کنش‌های سیستم کلی ادبیات، همچون متن، نویسنده و خواننده می‌پردازد و نظریه‌های سه اندیشمند مهم در حوزه نظریه‌های ادبی خواننده‌محور- یعنی یاس، آیزر و روزنبلت- به تحلیل خوانش مخاطبان از متن کتاب د/ا توجه شده است. در این تحقیق از روش تحلیل محتوای حاشیه‌نویسی خوانندگان بر کتاب د/ا، روایت آنان از د/ا همچنین از روش گروه کانونی استفاده شده است. گروه خوانندگان این تحقیق پنج نفر بودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خوانندگانی که خوانشی همسو با نویسنده داشتند، کل روایت کتاب را قبول کردند و سعی در توجیه مشکلات روایت داشتند. آنان حجم بالای کتاب و بعضی جزئیات اغراق آمیز آن را قبول داشتند، اما سعی می‌کردند این اشکالات را رفع کنند یا جزئی نشان دهند. در مقابل، خوانندگان ناهمسو با نویسنده، سعی داشتند تا متن را به چالش بکشند، رئال بودن متن را زیر سؤال برند و آن را تفسیری غیرواقعی از جنگ و موضوعات پیرامون آن می‌دانستند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل محتوای کیفی، خوانش متن، دانش تجربی ادبیات (ESL)، کتاب *خاطرات د/ا*، گروه کانونی.

پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۸

دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱

yeganeh@ut.ac.ir
m_sohofi2000@yahoo.com
t.khairkhah@gmail.com

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
۳. کارشناس ارشد ارتباطات دانشگاه تهران

جنگ را می‌توان تجربه مشترک اجتماعی نسل پیشین دانست. این نسل سالیان متمادی سعی در حفظ ارزش‌ها و انتقال فرهنگ خویش به دوران پس از خود داشته است. تلاش برای حفظ این ارزش‌ها، هر چه از جنگ دورتر می‌شویم، بیشتر می‌شود. در ایران نیز، این فزونی توجه، بیشتر به علت دور شدن از دوران جنگ بوده که دست‌اندرکاران این عرصه را به حفظ آثار و ادبیات جنگ تشویق کرده است.

در این بین، آثاری همچون کتاب *د*، در قالبی نو، سعی داشته تا تأثیر بیشتری بر مخاطب داشته باشد. این اثر اثری واقع‌گراست که یکی از زنانی که در جنگ حضور داشته، تهیه و به چاپ رسانیده است. از دیگر سو، نویسنده *د* زنی است که پایه‌پای مردان در لحظات سخت جنگ حضور داشته است. *د* خاطراتی است که به شکل مرسوم خاطره به چاپ نرسیده است. این کتاب به طوری تنظیم شده که ماجراها در سیر زمانی خاص و به طور سازمان‌یافته بازنمایی گردند؛ از این‌رو، به زمانی بلند شبیه است. به طور کل، کتاب *د*، از سویی سعی دارد تا واقعی بودن یک خاطره را در خود داشته باشد و از سویی به جذابیت‌های طرح و توطئه و گره و گره‌گشایی رمان متوسل می‌شود تا روایتی نو از داستانی کهن را در مقابل خواننده قرار دهد. از این‌رو، *د* اثری ادبی در ژانر «خودنگاری تخیلی»^۱ (اصطلاح سرژ دوبروسکی در ۱۹۷۷) است که در آن خاطرات یک فرد، توسط فرد دیگری بازنویسی و در قالب شبه‌رمان عرضه می‌شود.

زنانه بودن روایت *د* نیز یکی از خصوصیات برجسته این کتاب به شمار می‌رود. *د* روایتی زنانه از خشونت است که همواره با خاطرات مردان گره خورده است. یکی دیگر از مزیت‌های این کتاب، چاپ‌های متعدد آن است. این کتاب که تاکنون بیش از ۱۵۰ مرتبه تجدید چاپ شده، یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های موجود در کشورمان به شمار می‌رود. از این لحاظ، می‌توان کتاب *خاطرات د* را کتابی منحصر به فرد در موضوع جنگ دانست. این خصوصیت‌ها کتاب *د* را به کتابی مهم در عرصه جنگ تبدیل کرده است. به علاوه، در کنار نظرهای رسمی بیان شده درباره *د*، که حاکی از اهمیت و برجستگی آن است، نظرهای دیگری نیز مطرح است که کمتر به آن توجه شده است. با توجه به اینکه *د* پرخواننده‌ترین اثر ادبی معاصر است، توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند به درک بیشتر از این ژانر ادبی کمک کند.

در این مقاله سعی بر آن شده تا با توجه به خوانش افراد مختلف از *د*، روایتی از خوانش پنج مخاطب این رمان توصیف و تحلیل شود. در انتخاب مخاطبان تلاش بر گزینش افراد با اختلاف سنی و جنسی مناسب شده است. همچنین، از روش تحلیل محتوای کیفی برای بهره‌گیری از متون نوشته شده مخاطبان و مصاحبه گروهی انجام‌شده استفاده شده که در بخش روش تحقیق به تفصیل مطرح شده است.

1. Autofiction

نظریه‌های خوانش

برای توصیف و تشریح نظریه‌های خواننده‌محور، می‌توان به شکل‌گیری آن در میان متفکران آلمانی توجه کرد. این نظریه‌ها به طور گسترده و جدی از سنت آلمانی سرچشمه گرفته است و افرادی چون آیزر^۱ و یاوس^۲ در این سنت قلم زده‌اند. این دیدگاه که در آلمان، به مکتب کنستانس^۳ معروف شد، از هرمنوتیک سرچشمه گرفته است و از طرفی با پدیدارشناسی ارتباط دارد.

آنچه نظریه‌های هرمنوتیک را در نقد ادبی مهم نشان داد، دیدگاه‌های جدیدی بود که در نقد ادبی آلمان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل گرفت. این نظرها باعث شد تا افرادی چون یاوس و آیزر نظر نقادانه‌ای به سنت ادبی بیندازند و به بررسی دقیق متون و آثار ادبی و خواندن و دریافت متون ادبی روی آوردند و مکتب کنستانس یا نظریه دریافت را شکل دهند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۸۰). به طور خلاصه، کار آیزر و یاوس را می‌توان هشداری به تفکر سنتی دانست که نوع خاصی از دریافت زیباشناسانه را موجود می‌دانست (بارنو، ۱۹۸۰: ۲۱۳).

از نظر یاوس، که می‌توان گفت شکل‌دهنده این حرکت بود، نگاه مارکس به ادبیات نگاهی پوزیتیویستی و قدیمی است اما تاریخ‌مندی این نگاه بسیار کارساز است. به نظر یاوس با ترکیب نگاه تاریخ‌مند نظریه مارکسیستی و دیدگاه صورت‌گرایی مبتنی بر تعیین‌بخشی به ادراک به مثابه ابزاری برای بررسی آثار ادبی می‌توان به مفهومی تکامل‌یافته دست یافت (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۳۰). در واقع، یاوس به دنبال این بود که تغییری را که تاریخ را نادیده می‌گیرد و تغییری را که نظریه‌های اجتماعی را از نظر دور می‌دارد با یکدیگر جمع کند (گورین، ۱۳۸۸: ۴۵۳). او اذعان دارد که خواننده تنها زوایای پنهان اثر ادبی را کشف نمی‌کند، بلکه به خلق اثر می‌پردازد. پس از آن یاوس به دنبال آن است که علل گرایش یا عدم گرایش به یک اثر را در زمانه‌ای خاص مورد مذاقه قرار دهد. این نگاه به اثر بود که مفهوم «افق انتظارات»^۴ را به وجود آورد.

پس از یاوس، آیزر را می‌توان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظریه دریافت نامید. آیزر در نظریات خود از اندیشه‌های اینگاردن بهره می‌گیرد و متن و خواننده را در رابطه‌ای تعاملی با هم می‌انگارد. به نظر او، خوانش چون تعاملی، امکان تغییر فهم خواننده و تجاوز به شیوه هنجارین دیدن او را پدید می‌آورد. اما متن به تنهایی هیچ چیز به مخاطب نمی‌گوید (آیزر، ۱۹۷۸: ۱۶۶). آیزر به بیانی دکارتی می‌گوید: «من تفسیر می‌کنم، پس هستم.» ما دائماً در واکنش به نشانه‌ها و علامت‌هایی که از بیرون دریافت می‌کنیم، نشانه و علامت صادر می‌کنیم (آیزر، ۲۰۰۰).

1. Wolfgang Iser
2. Hans Robert Jauss
3. Constants
4. Horizon of expectation

دیدگاه آیزر دربارهٔ تعامل متن و خواننده، نزدیک به نظر رومان اینگاردن دربارهٔ خواندن به عنوان فعالیت خلاق است. هر شخصیتی که در ذهن خواننده ساخته می‌شود، دقیقاً در داستان ترسیم نشده است. مثلاً صفت لاغر در داستان می‌آید ولی میزان لاغری چیزی است که خواننده آن را می‌سازد (رومانو، ۱۳۸۷: ۳۲۸). فهم اثر ادبی در مسیری گذشته‌نگر^۱ صورت می‌گیرد. خواننده با ادامهٔ مسیر در اثر ادبی و بازگشت به فهم گذشتهٔ خویش، شناخت خود را از اثر ادبی تکمیل می‌کند.

آیزر نیز می‌پذیرد که متن آن چیزی است که خواننده در سرتاسر راه خوانش خویش، درون آن راه می‌پیماید. آنچه آیزر را از اینگاردن متمایز می‌سازد، عمق و پیچیدگی‌ای است که به مفهوم گذشته‌نگری اینگاردن می‌دهد به نظر آیزر، گذشته‌نگری در فرایند خواندن مسیری خطی را پیش نمی‌گیرد، بلکه گاهی فهم قبلی خواننده را هم از بین می‌برد یا قطع می‌کند (رومانو، ۱۳۸۷: ۳۳۰). به طور کل، متن در خلأ معنا نمی‌یابد و برای یافتن معنا به تجربه‌های پیشین ما نیازمند است، در حالی که برای اینکه تجربهٔ جدید خود را به ذهن ما وارد کند، سعی دارد تجربه‌های پیشین ما را کنار بزند و آنان را از بین ببرد. این تناقض‌ها آیزر را به دیالکتیک متن می‌رساند. در هنگام خواندن، اندیشهٔ ما و نویسندهٔ متن در کنار هم قرار می‌گیرد، اما آنچه ما از متن می‌فهمیم، نه سراسر ناشی از اندیشهٔ پیشین ماست و نه کاملاً مبتنی بر اندیشهٔ نویسندهٔ متن ادبی است. در واقع، معنایی که ما از متن می‌سازیم چیزی جدید است که از آن دو به وجود آمده است. گرچه، روزنبلت^۲ نیز مفهوم دیالکتیک را به کار می‌برد، اما سعی دارد از دیالکتیک هگلی فاصله بگیرد، در حالی که آیزر خود را به دیالکتیک هگل نزدیک می‌نماید. نظریهٔ تعاملی^۳ لوییز روزنبلت، به تعامل بین خواننده و متن توجه دارد. به نظر روزنبلت، متن تنها یک تکه کاغذ و مقداری مرکب است. این کاغذ و مرکب نمادهایی را می‌سازد که خواننده در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد. به طور کلی، می‌توان آیزر، یاوس و روزنبلت را خلاق‌ترین نظریه‌پردازان نظریهٔ خواننده‌محور دانست که اثر عمیقی بر تحقیقات پس از خود دربارهٔ نحوهٔ خوانش آثار ادبی نهاده‌اند و سبب رشد افراد دیگری شدند که به نسل دوم مکتب کنستانس شهرت یافتند.

روش تحقیق

در کنار نظریه‌های خواننده‌محور، رویکردی جدیدی در ادبیات تلاش کرده تا «علم ادبیات»^۴ را

1. Retrospection
2. Louise Rosenblatt
3. Transactional Reader-Response Theory
4. Science of literature

به مثابه علوم طبیعی بنیان نهد و عمده فعالیت آن در تبیین فعالیت‌های خواندن است (نیرلیچ، ۲۰۰۵). این پارادایم جدید را اشمیت و همکارانش در سال ۱۹۸۳ به بعد «دانش تجربی ادبیات»^۱ (ESL) معرفی و بر کنش‌های بین سیستم ادبی به عنوان یک کل شامل تولیدکنندگان، خوانندگان، ناشران و منتقدان تأکید کردند. چنین ادعا می‌شود که این پارادایم برنامه علمی تحقیق ادبیات را تثبیت می‌کند و از فرضیات هرمنوتیکی مستقل است.

دیوید میال در مقاله‌ای با عنوان *گفتمان ادبی* (۲۰۰۲) به مرور تحقیقات تجربی درباره خواندن می‌پردازد. به بیان او امروزه، تحقیقات تجربی درباره ادبیات چارچوب‌های نظری قوی‌تری دارد، شامل طیف وسیعی از نظریه‌های پردازش گفتمانی، زبان‌روان‌شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، نظریه‌های شخصیت، نظریه روان-زیست‌شناختی و البته شاخه‌هایی از نقد ادبی. برخی تحقیقات تجربی در این پارادایم عبارت‌اند از (میال، ۲۰۰۲):

- تحقیق گراوز و فردریکسن^۲ در سال ۱۹۹۱ درباره اینکه تفاوت واکنش‌های خوانندگان حرفه‌ای و مبتدی نسبت به متن ادبی چیست. و آیا خوانندگان حرفه‌ای در واکنش‌های خواندنشان نسبت به سایرین دقیق‌تر و ظریف‌ترند؟ و آیا تفاوت‌های کیفی در واکنش‌های خوانندگان حرفه‌ای وجود دارد؟

- تحقیق زیتز^۳ در سال ۱۹۹۴ درباره تفاوت میان کارشناسان و دانشجویان مبتدی درباره توضیح متن ادبی بود.

- هالاز^۴ در سال ۱۹۹۱ تأثیر فرهنگ را نشان داد، مبنی بر اینکه خوانندگان وقتی داستانی از فرهنگ خودشان را می‌خوانند تجربه‌های شخصی بیشتری را بازگو می‌کنند.

- نپکنز و زوان^۵ در سال ۱۹۹۴ تمایز دو مجموعه از احساسات خوانندگان در هنگام خواندن را مطرح کرد؛ احساساتی که به دیگران مربوط است (احساسات دیگرمحور) و احساساتی که به خود مربوط است (خودمحور). بر اساس یافته‌های تحقیق آنها، احساسات خودمحورانه در آن دسته از متون ادبی نقش بازی می‌کنند که به نظر غیرعادی، انتزاعی یا مبهم بیایند. همان‌طور که داستان روشن‌تر می‌شود، احساسات خودمحورانه جایی که اپیزود جدیدی آغاز شود، افول می‌کند.

1. Empirical Science of Literature
2. Graves and Frederiksen
3. Zeitz
4. Halász
5. Kneepkens and Zwaan

- همین تحقیق را نپکنز و زوان درباره دو مجموعه دیگر از احساسات نیز انجام دادند: بازخوانی خاطرات و آنچه احساسات تازه نامیدند. این تمایز در مطالعه یکی از داستان‌های کوتاه جیمز جویس بررسی شده است و از خوانندگان درباره احساساتی که تجربه کرده بودند و اینکه آیا این احساسات نوظهور بودند یا یادآوری احساسات گذشته سؤال شد. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد احساسات نوظهور بیشتر از احساسات قدیمی برانگیخته شدند و کمتر دلپذیر بودند، در حالی که خاطرات عاطفی قدرت‌مندترند.

- در یکی از تحقیقات دیگر بر اساس این رویکرد، سیلمن و لارسن در سال ۱۹۸۹ از خوانندگان خواستند وقتی چیزی را به یاد می‌آورند، آن را در حاشیه متن یادداشت کنند (برای مثال، وقتی درباره چیزی فکر می‌کردند که قبلاً تجربه کرده بودند). بعد از خواندن از خوانندگان خواسته شد آنچه هنگام خواندن هر متنی به یاد آورده بودند توصیف کنند. نویسندگان وقتی یادداشت‌های نوشته شده بر متن‌های ادبی و توضیحی را مقایسه می‌کردند، دریافتند که متن‌های ادبی، خوانندگان را واداشته بود بیشتر خاطراتی را بازخوانی کنند که در آنها کنشگر بودند تا مشاهده‌گر. لذا، نتیجه گرفتند به نظر می‌رسد خوانش ادبی با دانشی ارتباط می‌یابد که خواننده را عامل و کنشگر مسئول در کنش متقابل با محیط اطرافش قرار می‌دهد (سیلمن و لارسن، ۱۹۸۹: ۱۷۴، به نقل از میال، ۲۰۰۲: ۳۴۱).

تحقیقات تجربی دیگر در این حوزه را می‌توان در پایگاه اینترنتی «انجمن بین‌المللی مطالعه تجربی ادبیات و رسانه»^۱ مشاهده کرد.^۲ این انجمن از ۱۹۸۷ تاکنون سیزده کنفرانس بین‌المللی در این حوزه نیز برگزار کرده است.

بر اساس استنباط از این رویکرد، تحقیق حاضر انجام شده است. یکی از روش‌های بررسی فهم مخاطب از متن در این رویکرد، همراهی او در مراحل خوانش متن است. در این روش، مخاطب با حاشیه‌نویسی بر متن، حس خود را هنگام مطالعه متن ظاهر می‌سازد. او می‌تواند احساسات مختلف خود در هر لحظه یا سؤال‌هایی که از درون متن پیش آمده را یک به یک یادداشت نماید و سعی کند به آنچه برایش آشناست توجه کند.

این روش در مورد کتاب د/ انجام شد. در این روش، نمونه‌گیری هدف‌مند استفاده شد. برای

1. International Society for the Empirical Study of Literature and Media
2. <http://www.psych.ualberta.ca/IGEL/>

انجام این کار، از پنج نفر در سنین مختلف، که تاکنون د/ را خوانده بودند، خواسته شد تا به خواندن د/ بپردازند.^۱

استفاده از سنین مختلف در فهم خوانش‌های متفاوت از متن تأثیر بسزایی دارد. وضعیت جمعیت‌شناختی پاسخگویان بر اساس پرسشنامه‌ای که پیش از خواندن د/ به آنها داده شده بود، در جدول ۱ آمده است. (این پرسشنامه، در اصل برای تحقیق اینترنتی درباره کیفیت خوانش د/ طراحی شده بود که نتایج آن را نویسندگان مقاله در دست انتشار دارند.)

جدول ۱. وضعیت پاسخگویان با توجه به متغیرهای زمینه‌ای

پاسخگوی پنجم	پاسخگوی چهارم	پاسخگوی سوم	پاسخگوی دوم	پاسخگوی اول	پاسخگویان متغیرهای زمینه‌ای
۲۹	۴۱	۴۵	۱۵	۱۵	سن (سال)
زن	مرد	مرد	زن	مرد	جنس
کارشناس ارشد	کارشناسی ارشد	کارشناسی	زیر دیپلم	زیر دیپلم	تحصیلات
علوم انسانی	فنی و مهندسی	علوم انسانی		فنی و مهندسی	رشته تحصیلی
کارمند	کارمند	کارمند	دانش‌آموز	دانش‌آموز	شغل
متوسط	متوسط	متوسط	متوسط رو به بالا	ثروتمند	وضعیت اقتصادی
هیچ‌وقت	گاه‌گاهی	همیشه	همیشه	همیشه	تعهد به اقامه نماز
شاید	اصلاً	بله	بله	بله	استقبال از حضور در جبهه (در صورت امکان)

این افراد پیش از مطالعه کتاب د/، به پرسشنامه‌ای باز پاسخ دادند. سپس طی دو هفته به

۱. تعداد پنج نفر برای استفاده در تحقیقاتی مانند مصاحبه کانونی متمرکز کافی نیست، اما برای دانش تجربی ادبیات کافی است. همچنین، بنا به توصیه یکی از اساتید روش تحقیق دانشگاه تهران (دکتر غلامرضا غفاری)، یک نمونه دیگر به صورت تصادفی انتخاب شد و رویه‌ای که درباره پنج خواننده دا اجرا شد و در این مقاله آمده، در مورد او نیز اجرا شد. از آنجا که نتایج به دست آمده، تفاوت معناداری با آن پنج مصاحبه نداشت، می‌توان گفت به نوعی اشباع رسیده‌ایم. همچنین، تحقیقات دیگر نویسندگان درباره خوانندگان دا، شامل پیمایش تلفنی ۴۰۰۰ نفره در تهران (جوادی یگانه، صفی و خیرخواه، زیر چاپ)، و پرسشنامه اینترنتی ۶۴۸ نفره درباره دا (جوادی یگانه و صفی و خیرخواه، ۱۳۹۲) نیز همین نتایج را تأیید کرد. از این رو می‌توان این تعداد مصاحبه را کافی دانست.

مطالعه کتاب د/ پرداختند. مطالعه با مشخص کردن ساعت و روز مطالعه و توالی زمانی آن انجام شد. از هر یک از خوانندگان خواسته شد، در مسیر مطالعه کتاب د/، به حاشیه‌نویسی نکات مهم بپردازند. خاطراتی که برای آنان زنده می‌شود، فیلم یا کتاب‌های دیگری که قطعه‌ای از کتاب برایشان یادآور آن است و نظراتی که خود در مورد برخی بخش‌های کتاب دارند، از جمله این نکات است. همچنین در دو جلسه به بحث گروهی در مورد کتاب د/ پرداخته شد.

در مرحله بعدی با کمک از روش تحلیل محتوای کیفی، تلاش شد تا حاشیه‌نویسی مخاطبان از کتاب د/ تحلیل و بررسی شود. همچنین، بحث گروه کانونی نیز تحلیل محتوا شد و در یافته‌های پژوهش به کار رفت. در ادامه به یافته‌های تحقیق خواهیم پرداخت که به دو بخش حاشیه‌نویسی و بحث گروه کانونی تقسیم شده است.

یافته‌ها

پنج پاسخگو به خوانش کتاب د/ مشغول شدند و اطلاعات معتناهایی از خوانش خویش را به صورت تدریجی در اختیار این پژوهش قرار دادند. سپس، از آنان خواسته شد تا خلاصه‌ای از داستان د/ ارائه کنند. این خلاصه، اولویت‌های خواننده را در مورد کتاب د/ روشن می‌کرد. پس از این مراحل، با تشکیل بحث گروه کانونی^۱، تلاش شد تا خوانندگان مورد نظر، اطلاعات بیشتری را در مورد خوانش خود از کتاب د/ ارائه دهند. در این بحث گروهی، مخاطبان در معرض سؤال‌هایی قرار گرفتند تا به طور آزادانه عقاید خود را در مورد کلیت کتاب د/ بسط دهند. در ادامه، با توجه به بحث گروه کانونی، پرسشنامه و حاشیه‌نویسی کتاب د/، تحلیلی از خوانش گروه مورد نظر ارائه خواهد شد.

با توجه به اطلاعات جدول ۱، گروه خوانندگان د/ از تفاوت سنی و جنسی مطلوبی برخوردار بودند و به نظر اختلاف عقیده داشتند. تفاوت در رشته‌های تحصیلی و وضعیت اقتصادی نیز حاکی از این تنوع، در عین محدودیت است.

پرسش‌های باز پیش از خوانش کتاب د/ نشان می‌دهد که خوانندگان، مطالعه را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اوقات فراغت خود می‌انگارند. در کنار مطالعه، کار با اینترنت و استفاده از تلویزیون نیز دو تفریح جدی این افراد بود. سه تن از خوانندگان به ادبیات داستانی علاقه‌مند بودند و کتب ادبی یکی از انواع کتاب‌هایی است که به مطالعه جدی آن می‌پردازند. دو تن دیگر نیز از وادی ادبیات بی‌بهره نبودند و به کتاب‌هایی همچون سعدی و مجموعه کتاب‌های جلال آل احمد علاقه داشتند. همه خوانندگان مذکور،

کتاب‌هایی را در مورد جنگ ایران و عراق خوانده بودند و به فیلم‌های دفاع مقدس علاقه داشتند.

دو نفر از خوانندگان کتاب *د* به مناطق جنگی سفر کرده و سه نفر از آنان تا به حال از این مناطق دیدن نکرده بودند. همچنین، دو تن از آنان پیش از خواندن این کتاب با دوستانشان در مورد این کتاب صحبت کرده بودند. در کل، هیچ یک پیش از شروع کتاب *د* تصویری منفی از آن نداشتند. مخاطبان *د*، نقش زنان را در جنگ بیش از آنکه به تصویر کشیده شده می‌دانند. آنان یا زنان را در عرض مردان در جنگ شمردند یا با اختلاف کمی آنان را همچون یکدیگر می‌دانند. گرچه این تناسب در بازنمایی جنگ رعایت نشده است. در انتها، دو تن از خوانندگان اشاره کردند که حداقل یکی از افراد خانواده‌شان به مطالعه کتاب *د* پرداخته است. اما دیگران کسی را در خانواده خود نداشتند که این کتاب را مطالعه کرده باشد.

الف) حاشیه بر کتاب *د*

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، گروه خوانندگان کتاب *د*، پس از پاسخ به پرسشنامه اولیه، به مطالعه کتاب مبادرت ورزیدند. خواندن کتاب *د*، بازه‌ای سه هفته‌ای داشت (با توجه به ایام امتحانات پایان ترم). قرار شد تا هر یک از مخاطبان کتاب را بخواند و در جایی که لازم دانست توضیحاتی را به حاشیه کتاب بیفزاید. این توضیحات می‌توانست حس مخاطب از پاراگراف‌ها یا خاطراتی باشد که برای او زنده می‌شد. به این صورت، متونی از فهم و انگیزش مخاطبان در هنگام خواندن کتاب *د* در اختیار ما قرار گرفت. حتی این فهم، گاهی در مسیر مطالعه کامل‌تر می‌شد و مخاطب را به جواب سؤال‌های خویش نزدیک می‌کرد.

شفاف‌سازی متن در مسیر خوانش

در بعضی موارد، سؤال‌های مخاطبان در بخشی از پاراگراف حاشیه‌نویسی شده بود. اما پاراگراف یا پاراگراف‌های بعدی، سؤال مخاطب را پاسخ می‌داد. برای مثال، یکی از مخاطبان در مورد اینکه راوی *د* سفر خوبی را به نمایشگاه عکس عراق متصور می‌شود، شکوه می‌نماید. «جالب است. حضور در همان کشوری که ۸ سال دشمن بود، بدون هیچ حس ناراحت‌کننده‌ای.» (حاشیه بر ص ۱۲)

اما در مسیر خوانش کتاب، مخاطب به دلیل این وضعیت پی می‌برد. راوی که توضیح می‌دهد بخشی از دوران کودکی خود را در قرنه و شهر بندری بصری سپری کرده است، به تکمیل فهم مخاطب از پاراگراف مذکور یاری می‌رساند. در این بخش خواننده متذکر می‌شود:

«معلوم شد که چرا سفر پس از جنگ به عراق برایش آسان و بلکه دلنشین بود.» (حاشیه بر ص ۱۷)
این نوع همراهی با متن، برای خوانندگان دیگر نیز رخ داد. خوانندگان در روند خوانش متن، به فهم بهتری از متن رسیدند یا به تأیید فهم پیشین خود نایل شدند.

ظهور احساسات در مسیر خوانش

یکی دیگر از نکاتی که در حاشیه‌ها دیده می‌شد، بیان احساسات در پایان جملات بود. مخاطبان زن سعی داشتند هنگام ناراحتی، خشنودی یا غم، این وضعیت را بدون استفاده از کلمات بیان دارند. به همین دلیل، در پایان بعضی جملات از نمادهای غم، شادی و اندوه استفاده شده بود. برای مثال: A (نماد خوشحالی و لذت بردن از موضوع)
به جز این نمادها، زنان به ظهور نوشتاری اندوه، خشم، شادی و احساسات دیگر خویش نیز دست زدند. در زیر چند نمونه از این موارد ذکر می‌گردد:
سر کشیدن چای داغ بعد از خستگی کار خیلی می‌چسبید. (از متن کتاب، ص ۵۶) هوس کردم. (حاشیه)

غسالخانه تاریک! چه مخوف!! (حاشیه بر ص ۹۵)

«وقتی عبا را هم بین آن وسایل گذاشت، یک دفعه بغضم ترکیب و اشکم سرازیر شد ... آن قدر گریه و زاری کردم تا راضی شد عبا را نفروشد.» (متن از ص ۳۲) حس عجیبیه، واقعاً می‌فهمم چی می‌گه! چقدر خشن! مردم راجع به همه غسال‌ها همین‌طور فکر می‌کنند. (حاشیه بر ص ۱۵۳)

به نظر می‌رسد، زنان بیشتر سعی داشته‌اند تا وضعیت درونی خود را از پاراگراف‌ها و جملات نشان دهند، در حالی که مردان در مسیر خوانش، به ناراحتی، غم و خشم اشاره نکردند. همچنین، زنان نزدیکی بیشتری با دوران کودکی راوی احساس کردند. دو خواننده زن کتاب با کودکی راوی همراهی کردند. حتی بخشی از کودکی خود را در کودکی راوی مشاهده می‌کردند. این در حالی است که مردان گاهی از این کودکی به عنوان بخش زاید کتاب نام می‌برند. برای مثال، یکی از زنان به زنده شدن خاطرات خود، حین خاطرات دوران کودکی نویسنده اشاره می‌کند.

خیلی نوستالژیکه خوشم اومد! (حاشیه بر ص ۱۹)

و خواننده زن دیگری نیز با نویسنده هنگام فروش عبا پیش احساس نزدیکی می‌کند.

خاصیت بینامتنی

یکی از نکاتی که هم زنان و هم مردان به آن توجه داشتند خاصیت بینامتنی عمل مطالعه بوده است. اشاره به موسیقی و فیلم و متونی که در مسیر خواندن در ذهن مخاطبان جان می‌گیرد، در برخی قسمت‌ها دیده می‌شود.

دو تن از خوانندگان درباره متنی تأکید دارند که به چرخش پوشاک دو فرزند از خانواده فقیر راوی اشاره دارد (ص ۵۲) و فیلم *بچه‌های آسمان* (به کارگردانی مجید مجیدی) را به یاد آوردند. یکی از خوانندگان در حاشیه صفحه ۴۸۲، در مورد روایت مردی که در شرایط جنگ نیز دل از حیوانات خود نمی‌کشید، به فیلم *گاو* (به کارگردانی داریوش مهرجویی) اشاره کرده است. «یاد فیلم گاو افتادم و مشهدی حسن که همه دنیايش حيوونش بود.» در حاشیه داستان به فیلم *جنگی دوئل* (به کارگردانی احمد درویش) نیز اشاره شده است (حاشیه بر ص ۴۹۵).

همچنین، به یکی از موسیقی‌های جنگ (ممد نبودی ببینی) و متنی از شهید آوینی نیز اشارات مستقیمی در حواشی موجود است.

یادمه تو کتاب فارسی امسال درس سوم متنی از شهید آوینی راجع به همین شهید جهان‌آرا بود. (حاشیه بر ص ۱۶۳)

از تنوع این اشارات به نظر می‌رسد، خوانندگان هم‌گام با مطالعه کتاب به تجربه‌های پیشین خود در فضای جنگ قدم می‌گذارند و به بازسازی تجربه‌های راوی می‌پردازند. آنان که بیشتر تجربه مستقیمی از جنگ ندارند، با توجه به تصویرهای غیرمستقیم، همچون موسیقی، فیلم و متون جنگی، سعی در بازسازی داستان در ذهن خویش دارند. به عبارتی، فهم خوانندگان از متنی این‌چنین را تلفیقی از بازنمایی تجربه‌های دیگران در مکان‌ها و با شیوه‌های دیگر شکل می‌دهد. این فهم، به خوانندگان قدرت می‌دهد تا به ادامه روایت توجه کنند و آن را دور از ذهن خود ندانند.

نگاه هم‌سو و ناهم‌سو به متن

بخش دیگری از حاشیه‌نویسی‌های خوانندگان که اهمیت دارد به عقاید و ایدئولوژی آنان بازمی‌گردد. دو تن از خوانندگان دارای عقاید هم‌سو با نویسنده نبودند و نگاهی نقادانه به متن داشتند. در مقابل سه خواننده دیگر نگاهی موافق به متن و راوی داشتند. در این متون، هم‌سوئی با نویسنده بسیاری از مشکلات و سؤال‌های ناشی از متن را برطرف می‌سازد و ناهماهنگی با راوی به این سؤال‌ها و مسائل دامن می‌زند. در بدو امر، می‌توان به نفس حاشیه‌نویسی توجه کرد. خوانندگان ناهم‌سو حاشیه‌نویسی

بیشتری نسبت به مخاطبان هم‌سو داشتند. آنان در مسیر داستان به سؤال‌های متعددی برخوردند و انتقادات زیادی را به آن وارد کردند. در حالی که شکل‌گیری این سؤال‌ها و نقایص در حاشیه خوانندگان هم‌سو به چشم نمی‌خورد. جالب اینکه، در جریان بحث گروه کانونی، هنگامی که این مسائل به چالش کشیده می‌شود، هم‌سویان نیز به بعضی از نقایص اذعان دارند، اما اعتماد به نویسنده باعث می‌شود در مسیر خوانش روایت به مشکلی برخوردند و داستان را بدون سؤال واضحی پایان دهند.

خوانندگان ناهم‌سو، بسیاری از بخش‌های داستان را ایدئولوژیک می‌دانند. آنان به داستان به مثابه بحثی ایدئولوژیک نظر دارند و از همخوانی داستان با ایدئولوژی‌های حاکم در زمان حاضر انتقاد دارند. همچنین، نظر آنان بر این است که متن جانبدارانه است و بخشی از آن به تصویر کشیده شده است. یکی از خوانندگان منتقد در مقدمه کتاب، جانبدارانه بودن کتاب را مستند می‌سازد.

«... چون قصدم از انجام مصاحبه بیان خاطرات و مطالبی بود که مظلومیت و حقانیت ما را در جنگ نشان بدهد. (متن از ص ۱۲)» یعنی مطالب جانبدارانه و تنها بخش مطلوب از واقعیت است (حاشیه).

«می‌گفتند بعضی از سران طوایف عرب خواهان استقلال هستند. آن‌ها دقیقاً کسانی بودند که قبل از انقلاب با ساواک همکاری داشتند ... بمب‌گذاری می‌کردند و مردم بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشیدند...» (متن از ص ۶۰) داستان داره ایدئولوژیک می‌شه! حس نمی‌کنی نویسنده داره حرف دلشو می‌زنه! (حاشیه)

«خیلی وقت‌ها می‌آمد. توی این اتاق می‌نشست و نوارهای آیت‌الله مطهری و بهشتی را گوش می‌داد ... این حرف‌هایش خوب یادم مانده که می‌گفت: خمینی فرزند امام حسین (ع) است. اگر ما به امام حسین می‌گوییم؛ ای کاش آن زمان بودم و باریت می‌کردیم، حالا بیاید خمینی را یاری کنیم...» (متن از ص ۲۳۹) آخر باز ایدئولوژیک شد/ این روند مغرضانه حال آدمو می‌گیره! (حاشیه)

همچنین، منتقدان بر این مطلب تأکید دارند که ایدئولوژی حاکم بر این کتاب در جهت صحه گذاشتن بر مطالبی است که هم‌اکنون یقین به نظر می‌رسد. به نظر آنان این مطالب نه به عنوان روایت تاریخی صرف، بلکه منبعث از ذهنیت کنونی نویسنده به نگارش در آمده است. خیلی جالبه کتاب با همه توانش سعی می‌کنه ارتش رو ضعیف و خائن و سپاه رو قوی و وفادار نشون بده! (حاشیه بر ص ۵۷۴)

جالب اینه عقل هیچ ارتشی به پای استدلال این خانم نمی‌رسه و فقط سپاهی‌ها او را درک می‌کنند. (حاشیه بر ص ۵۷۴)

برای تکاوران اصطلاح سرکرده به کار رفته است ولی برای رئیس پاسداران اصطلاح فرمانده به کار رفته است. (حاشیه بر ص ۵۹۵)

هیچ نیروی غیرسپاهی یا جهادی نبود؟ (حاشیه بر ص ۶۳)
این اعتراض‌ها در مورد عبارت‌های سیاسی بیشتر به چشم می‌خورد. عبارت‌هایی که به نظر خوانندگان، به زمان حال مربوط است یا در آن زمان استفاده نمی‌شده است. برای مثال، خوانندگان به واژه بعثی‌های کافر یا منافقان اشاره کرده‌اند.

(بعثی‌های کافر) آیا این اصطلاح آن روزهای اول رایج بود؟ یا آنکه عبارتی سیاسی بود که بعدها بر سر زبان‌ها افتاد؟ آیا برای مردم آن روز خرمشهر، حزب بعث و اعتقادات عراقی‌ها از ملیت دشمن مهم‌تر بود؟ ظاهراً نویسندگان دیدگاه‌های ۳۰ سال بعد را به آن روزها تعمیم می‌دهد. (حاشیه بر ص ۱۰۷)

(منافقان) این اصطلاح آن زمان [است؟] (حاشیه بر ص ۱۶۲)
همچنین، درباره شخصیت‌های تاریخی این اشکال به نظر خوانندگان برجسته به نظر می‌رسد. افرادی که هم‌اکنون محبوبیت زیادی دارند، در روایت مورد توجه قرار گرفته‌اند. بدون هیچ دلیلی، چمران به دل او نشست، چون امروز (۳۰ سال بعد) آدم محبوبی است. (حاشیه بر ص ۵۷۷)

چون جهان‌آرا امروز انسان موجهی است پس چهره‌اش آن زمان به دل خاتم نشست. اگر بنی‌صدر هم امروز موجه بود آن زمان هم حتماً چهره‌اش به دل این خاتم می‌نشست. (حاشیه بر ص ۵۸۱)
از دیگر نکاتی که منتقدان به آن اشاره کرده‌اند، فرافکنی روایت از تصویر ائمه (ع) است. پدر راوی، نقاشی ائمه (ع) را منتسب به یهودیان ضاله می‌نماید. گرچه راوی خود این کار را انجام نداده است، این بخش واکنش مشابهی از خوانندگان ناهم‌سو را در پی داشت.
ظاهراً فقط یهودیان ضاله قادر به نقاشی تصاویر ائمه مسلمان هستند و از مسلمان جماعت این کار بر نمی‌آید. (حاشیه بر ص ۵۷)

بله! یهودی‌های ضاله امامزاده هم می‌ساختند! خرافه‌گرایی چه ربطی به یهود دارد؟! (حاشیه بر ص ۵۷)

بخشی دیگر از انتقادهای، به اوصاف دقیق و جزئیات بیش از حد نویسنده بازمی‌گردد. از سویی تکرار این جزئیات در مواردی، خوانندگان را در مورد واقعی بودن روایت به شک می‌اندازد. این بحث در گروه کانونی نیز وجود داشت که در بخش بعدی به آن اشاره خواهیم کرد.^۱

۱. بخشی از مشکل به این دلیل است که نقش نویسنده در این کتاب روشن نیست. یعنی با کتاب به مثابه کتاب خاطرات نگریسته می‌شود، در حالی که برای نگارش کتاب، علاوه بر راوی، نویسنده و یک تیم پژوهشی نیز دست اندرکار بوده‌اند تا این خاطرات بعد از دو دهه، بازخوانی شود. ولی چون توضیحی در این باره داده نشده، مخاطبان تصور می‌کنند که متن «تماماً» محصول راوی است و به این شک دارند.

این وصف دقیق از یک دختر بچه ۵ ساله آن هم پس از ۴۵ - ۵۰ سال؟ (حاشیه بر ص ۲۶)
 واقعاً مو به مو تمام این وقایع با جزئیاتش در خاطر این خانم مانده؟ پس از ۳۰ سال؟
 «گفتم: ما که آب و کفن نداریم. نمی‌خواهد غسل و کفنش کنید. گفتم: چرا پارتی‌بازی
 می‌کنید؟» (متن از ص ۳۵۶) این جمله عیناً برای پدرش هم تکرار شد. (حاشیه)
 «ما می‌دونیم تو خرمشهر چی گذشته منتهی باید اتحادمون رو حفظ کنیم. نباید
 حرف‌هایی بزنی که دشمن سوء استفاده کنه.» (متن از ص ۵۷۵) این جمله عیناً در اتاق جنگ
 خرمشهر هم تکرار شد. صحنه به نظر ساختگی می‌آید. (حاشیه)
 سبک قلم و نگارندگی نویسنده یکباره عوض شده، توضیحات دقیق‌اند! (حاشیه بر ص ۷۵)
 همچنین، خوانندگان ناهم‌سو بر پای‌بندی راوی به شریعت در شکل افراطی خود انتقاد
 داشتند. از سویی، بسیاری از فعالیت‌های راوی که با شجاعت از آن یاد شده، به نظر آنان کاری
 عبث و بیهوده جلوه می‌نماید. به نظر می‌رسد، نگاه عقلانی به شریعت و جنگ در بین چنین
 خوانندگانی، نگاه به موقعیت راوی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فعالیت‌های غیرعقلانی راوی را
 با مسئله روبه‌رو می‌کند.
 وسط گیر و دار جنگ و مصیبت، فکر کردن و پای‌بندی به شریعت و مناسک مذهبی
 مصیبت‌ها! (حاشیه بر ص ۹۷)
 بیا! کمبود و قطعی آب و پای‌بندی به مناسک! حیف این همه انرژی!!! (حاشیه بر ص ۱۰۵)
 خوب بابا روحانی محل میگه بی خیال غسل و اینا این نه تنها خودشو اذیت می‌کنه، ملت
 می‌ریزه بهم! اه اه اه!!! (حاشیه بر ص ۱۵۳)
 وای از دست این چادر تو این شرایط!!!
 من واقعاً درک نمی‌کنم اون مغز دیگه به چه درد اون بدبخت می‌خوره که باید با این صرف
 انرژی جمع بشه!!! (حاشیه بر ص ۲۷۲)
 تو رو خدا خفه شو تو به نامحرم دست می‌زنی مشکلی نیست!!! (حاشیه بر ص ۵۱۵)
 «نمی‌دونم حتی شده منو روی زمین بکشید ولی نمی‌خوام نامحرم من رو جابه جا کنه.»
 (متن از ص ۵۱۵) نهایت بی‌فکری و تعصب (حاشیه)
 «به چادری دورم بگیرید.» (متن از ص ۵۲۰) چشم. مرگ و جراحت مهم نیست. چادر مهم
 است. (حاشیه)

ب) بحث گروه کانونی

خوانندگانی که برای این تحقیق دعوت شده بودند، پس از مطالعه کتاب، در جلسه‌ای گرد هم
 آمدند تا نظرات خود را به طور جمعی مطرح نمایند و در مورد چند مسئله کلی به بحث و نظر

بپردازند. گروه کانونی مذکور، با شرکت افرادی شکل گرفت که بخشی از خصوصیاتشان پیش از این، در جدول ۱ ذکر شد.

حجم کتاب

تمام خوانندگانی که در بحث حضور داشتند، در حجیم بودن کتاب هم‌رأی بودند. خوانندگان اذعان داشتند که کتاب بیش از حد طولانی است. بعضی از آنان به تکراری و کسل‌آور بودن روایت‌ها نیز اشاره کردند. مخاطبان بر تکرار بیش از حد فجایع، مرگ و رنج‌های مداوم انتقاد داشتند. یکی از خوانندگان، مدعی است که کل کتاب د/را حداکثر می‌توان در ۵۰ صفحه خلاصه کرد. خود من علاقه‌ای به خواندن کتب حجیم ندارم و همیشه کتبی این چنین را تورق می‌کنم و کامل نمی‌خوانم و بعد از خواندن به این نتیجه رسیدم که پیام کل کتاب را می‌توان در ۵۰ صفحه خلاصه کرد. کما اینکه چه ذکر خاطرات باشد و چه افشای اسناد جنگی باز هم در ۵۰ صفحه قابل انجام بود. ... این خاطرات ... در همان ۲۰ صفحه قابل بیان بود و همانجا هم پیام داستان آمده است. (مرد، ۴۱ ساله)

دیگری به حجم بیش از حد کتاب و عدم تناسب بخش‌های آن توجه کرده است. به نظر این خواننده، کتاب به صورت نامتعادلی روزهای جنگ و قبل و بعد از آن را شرح داده است. به خصوص که روزهای پس از جنگ که نزدیک به بیست سال را دربرمی‌گیرد، در ۳۰ صفحه بیان شده است. در حالی که روزهای جنگ، ۷۰۰ صفحه فضا اشغال کرده است. دو تن دیگر از خوانندگان نیز این امر را قبول داشتند.

در مورد حجم کتاب من نیز همین عقیده را دارم. ۷۰۰ صفحه کتاب است. یک سوم کتاب روزهای اول جنگ است، ۷۰۰ صفحه کتاب زمان اشغال تا آزادسازی را داریم، ۳۰ صفحه پایانی از سال ۶۱ تا دهه ۸۰ (زندگی نویسنده را داریم). ۳۰ صفحه پایانی، کتاب را از فضا خارج کرده است. و خیلی خلاصه شده و خواننده از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و هیچ جذابیتی برای خواننده ندارد. (زن، ۲۹ ساله)

من هم همین احساس را دارم که بعد از جنگ دیگه خسته شده و دیگر توضیح نمی‌دهد و خلاصه می‌گوید. برخلاف روزهای جنگ که یک روز را در ۱۰۰ صفحه می‌گوید و بعد آنقدر خلاصه می‌شود پایان داستان. (زن، ۱۵ ساله)

من با نظر دوستان موافقم که دو بخش اول کتاب توصیف طولانی دارد حتی از در و دیوار و اجساد و... اما در بخش آخر خیلی خلاصه بود و می‌توانست تقسیم کند. (مرد، ۱۵ ساله)

تنها یکی از خوانندگان در عین حالی که حجم کتاب را زیاد می‌داند، جمع کردن تمام مطالب آن را در ۵۰ صفحه امکان‌پذیر نمی‌بیند.

موافقم که کتاب در ۷۰۰ صفحه زیاد است، اما با ۵۰ صفحه هم مخالفم. (مرد، ۴۵ ساله)
 به طور کل، به نظر همه خوانندگان حجم کتاب بیش از حد معمول است. این مطلب در مورد خوانندگانی صدق می‌کند که هم‌سو با نویسندگان نیز هستند. آنان شاید بسیاری از توصیفات دقیق را مطلوب دانسته باشند، اما بسیاری از تکرارها و نکات قبل و بعد از جنگ را، با توجه به علت اصلی بیان چنین خاطراتی، غیرضروری می‌دانند.

محوریت راوی در سیر متن، حضور قهرمان

موضوع دیگری که در این بحث مورد توجه قرار گرفت، برجستگی نویسنده از دید خوانندگان است. از خوانندگان سؤال شد که به نظر شما این خانم، زن برجسته‌ای است. همچنین بحث حول محور اهمیت و کانونی بودن راوی در داستان ادامه یافت.

به نظر خوانندگان، راوی در بسیاری از صحنه‌ها به خطا می‌رود.

خانمی ۱۷ ساله عادی که تا پنجم ابتدایی هم بیشتر نرفته مدرسه به خاطر مختلط بودن مدارس. مطلقاً عادی است با اعتقادات مذهبی. اما همه را درس می‌دهد. ارتش را قبول ندارد و با جهان‌آرا مستقیم صحبت می‌کند. هیچ عیبی در این خانم نمی‌بینیم. هیچ اشتباهی ندارد. مدام جلو می‌رود. (مرد، ۴۱ ساله)

یکی از خوانندگان به این مطلب اشاره می‌کند که هر چند او اشتباه می‌کند، ولی خطاهای خود را نمی‌بیند. خواننده متوجه می‌شود که راوی دچار اشتباه می‌شود و به خطا می‌رود، اما از این خطاها به عنوان اشتباه یاد نمی‌شود، بلکه گاهی همین اشتباهات به شکل دلیرانه‌ای روایت می‌شود. چرا اشتباه هم داشت. می‌گوید که جایی در تله افتاد به او گفته بودند. یا زمانی که مجروح شده بود. کاری در آن موقعیت از دستش بر نمی‌آمد و فقط باری بر دوش آنها شد ... منتها به عنوان اشتباه مطرح نمی‌کند. (مرد، ۴۵ ساله)

دیگر خوانندگان نیز به اشتباه‌های متفاوت و دقیقی از راوی می‌پردازند. هیچ‌کدام از آنان برای نویسنده مصونیت و معصومیتی قائل نیستند. به نظر خوانندگان، نویسنده نیز زنی است که دچار اشتباه می‌شود، به خواهر خود ظلم می‌کند و گه‌گاه خواننده را از خود ناامید می‌سازد.

اشتباه دارد. جایی که ضرورتی ندارد، حضور دارد. کاری انجام می‌دهد که از دید مخاطب عجیب است، (خواننده می‌گوید): اگر نمی‌رفتی هم اتفاقی نمی‌افتاد. هیچ حقی به او در جایی نمی‌دادم که دیگران را هم اذیت می‌کرد. او دوست داشت آن صحنه باشد و رفتار مردانه خود را نشان دهد. (زن، ۲۹ ساله)

در حق خواهرش هم اجحاف کرده. خواهرش یک‌سال از او کوچک‌تر است، اما معتقد است

او نباید بیاید. و (لی) وقتی کسی نمی‌گذارد او کاری را انجام دهد یا در درگیری‌ها حاضر شود، او ناراحت می‌شود و از آن شخص بدش می‌آید. برای من قابل درک نیست اینها (زن، ۱۵ ساله)
اشتباه دارد: سکونت زیر بمباران. درجایی که نباید باشد حضور دارد. وقتی مجروح شد می‌توانست مردی کار او را انجام دهد و حضورش ضرورت نداشت. (مرد، ۱۵ ساله)
به هر رو، بیشتر خوانندگان به این مطلب اذعان دارند که نویسنده فرد شجاع و جسوری است. او زنی برجسته است و به اقدامات شجاعانه‌ای دست زده که از هر زنی بر نمی‌آید. گرچه یکی از خوانندگان اشاره دارد که متن راوی مملو از اغراق است، بیشتر بر برجستگی راوی تأکید دارند. بله نسبت به زمان خودش جسورتر بوده. ولی اغراق کرده. ما در این زن خستگی نمی‌بینیم. (مرد، ۴۱ ساله)

من معتقدم خیلی شجاع و جسور بوده. صرف‌نظر از جنگ یا دفن پدر و برادرش: این‌ها در بستر خانواده بوده. اما اتاق جنگ رفته و... (زن، ۱۵ ساله)
من معتقدم که خیلی جسور بوده. رفته با جهان‌آرا یا کروبسی حرف زده و درخواست پاسخگویی از مسئولان داشته. (مرد، ۱۵ ساله)
من نمی‌توانم ساده از کنار این خانواده و این طرز فکر بگذرم. شاید اگر امکان تحصیل بود، پدرش یا خودش شخصیت‌های برجسته‌ای بودند. (مرد، ۴۵ ساله)

ظهور واقعیت در متن

نکته دیگری که به بحث گذاشته شد، صداقت نویسنده در طرح روایات است. از خوانندگان خواسته شد تا در مورد واقعیت داستان‌ها نظر خود را ابراز دارند و به میزان واقعی یا غیرواقعی بودن روایت‌ها اشاره کنند.

یکی از مخاطبان به دقت بیش از حد، در یادآوری خاطره‌ها اشاره کرد و به همین دلیل بر روایات د/ تردید دارد. به نظر او، در دو روایت، ما با متون کاملاً تکراری برخورد می‌کنیم. این تکرار واکنش‌ها، خواننده را در مورد واقعیت روایت به شک می‌اندازد.

نه من باور نمی‌کنم: من این را گفتم او آن را گفت من احساس کردم و ... دقیقاً مقابل دشمن بوده و مکالمات در خط اول جبهه را یادش بود. این صد درصد غیرواقعی است. آدم‌های معروف که خاطرات نوشته‌اند مثل اما گلدمن و رفسنجانی که شخصیت هستند و گمنام نیستند تا وقتی اسناد را جمع نکرده دست به قلم نبرده است تا تمام اسناد را جمع کرده باشد. اما این خانم که شخصیتی هم نیست مو به مو از ساعت و غذا جزییاتی آورده. (مرد، ۴۱ ساله)

در دو سه مورد در جاهای مختلف کتاب، در وقایع مختلف عیناً واژه تکراری دیده می‌شود: آب نیست و پارتی بازی نکنید و... در دو حادثه شهادت برادر و پدر ... این از لحاظ فنی یعنی تو

یکی دست برده شده است. یا در مورد افاق جنگ، غیر از قضیه بنی صدر و... در افاق جنگ اول گفته بنی صدر خائنه و آنها می گویند مصلحت است و باید اتحاد را حفظ کرد و چندی بعد در افاق جنگ دیگر هم عیناً این دو واژه تکرار می شود. یک انسان چطور بعد از گذشت این همه وقت، آنقدر دقیق یادش مانده؟ (مرد، ۴۱ ساله)

یک واقعیتی قابل دستیابی و کنترل است اما یک واقعیتی گذشته و کسی نمی تواند بگوید درست است یا دروغ بوده چون زمان گذشته. مثلاً من بگویم آنقدر ستاره هست. این راست است یا دروغ. شاهدهی بر صحت نیست. مثلاً تعداد کشته ها. آماری نیست. شاهدهی وجود ندارد. (مرد، ۴۱ ساله)

یکی دیگر از خوانندگان نیز دقت متن را مورد تشکیک قرار داده است.

اگر بحث جسد باشد و انواع آن چرا چون حافظه تصویری است، قبول دارم ولی در مورد اینکه مثلاً دقیقاً روز اول فلان چیزی را خوردم روز دوم ... نه این را نه. چون جایی مکتوب نشده. (زن، ۲۹ ساله)

دو تن از خوانندگان معتقدند که در روایت واقعیت، گزینش و تزیین صورت گرفته است. واقعیت کمی تغییر کرده است و زیباتر جلوه نموده، ولی روایت به دستلی تخیلی نیز تبدیل نمی شود. معتقدم واقعی است ولی بزک شده است ... یعنی اینکه مثل تعریف کردن های خودمان که کمی تغییر می دهیم ... من بخشی را خودم یادم هست اتفاقات خاص را دقیقاً. و تعجب نمی کردم از این جزئیات. چون مستعد بوده ولی هر روز چند تا جسد را با این کیفیت. جای سؤال است. (مرد، ۴۵ ساله)

به نظرم دستچین شده. گزینش شده ... (مثلاً) هواپیماها رد می شد، هیچ وقت موج انفجار این خانم را نگرفت. (مرد، ۱۵ ساله)

خواننده دیگری سعی در توجیه روایت جزئیات کرده است. او بر این باور است که حفظ چنین جزئیاتی سخت است، ولی احتمال نوشتن جزئیات، بعد از جنگ، می رود. من فرضم بر واقعیت بود. ولی برام عجیب بود این همه جزئیات را یادش مانده. من معتقدم شاید نوشته بعد از جنگ. چون نمی شود. من چنین حافظه ای ندارم. (زن، ۱۵ ساله)

دیگری نیز، هرچند به حفظ چنین حجم عظیمی از روایات شک دارد، چون خود نیز چنین تجربیاتی را داشته است، به گونه ای آن را توجیه می نماید.

در کل، به نظر می رسد، کسانی که به خوانشی هم سو با نویسنده دست زده اند، سعی در توجیه روایت های دقیق نویسنده دارند. گرچه برای آنان نیز سخت است تا چنین دقت در جزئیات را به طور کل قبول کنند، سعی می کنند با توجیهاتی از قبیل احتمال یادداشت برداری بعد از جنگ نویسنده و احتمال یادآوری فجایع به صورت دقیق، این شک را برطرف نمایند. در

مقابل، کسانی که با نویسنده هم‌سو نیستند، نمی‌توانند یادآوری جزئیات را بپذیرند و به همین خاطر به واقعیت روایت مشکوک‌اند.

اقبال عمومی کتاب *د/ از دید خوانندگان*

استقبال مردم از این کتاب سؤال دیگری بود که مطرح شد. در این بخش از خوانندگان خواسته شد تا نظر خود را در مورد اقبال عمومی به کتاب *د/* توضیح دهند. بیشتر خوانندگان بر این باور بودند که *د/* با استقبال زیادی رو به رو نشده است.

فکر نکنم هم‌نسلان من و یا حتی کمتر از سن من آنقدر اقبال به چنین کتابی داشته باشند. (زن، ۲۹ ساله)

با کسانی که در ارتباط هستم و می‌شناسم فکر نمی‌کنم خواننده باشند، مگر اینکه به آنها پیشنهاد شده باشد ... انسان به طور طبیعی از جنگ گریزان است. مگر اینکه اجبار یا وسوسه‌ای باشد که این کتاب را بخواند. آن هم این‌طور خونین و وحشتناک. (مرد، ۴۱ ساله)

من معتقدم خواننده شده ولی نه با این حجم. معتقدم سنین بالاتر می‌خوانند که جنگ را درک کرده‌اند. مثل من که آن زمان را دیده‌ام، مشتاق خواندن این جور کتاب‌ها هستم. معتقدم آدم‌های شهرهای مرزی یا با تجربه‌های این چنین می‌خوانند. اما برای نسل جدید اصلاً جذبه ندارد. وقتی دخترم چند صفحه‌ای خواند گفت نمی‌کشم بخوانم. هضم نمی‌کنم. (مرد، ۴۵ ساله)

بار اولی که کتاب را با این حجم دیدم ترسیدم. هم‌نسلانم ندیدم چنین کتابی بخوانند. (مرد، ۱۵ ساله)

به نظر می‌رسد، خوانندگان کتاب *د/* را کتاب پرطرفداری نمی‌دانند. تنها یکی از خوانندگان که خود ساکن شهرهای مرزی است و در دوره‌ای با جنگ خو گرفته است، هم‌نسلان خود را مخاطبان چنین کتابی می‌داند. کتاب *د/* برای او و خوانندگانی که او در نظر دارد، همچون نوستالژی دوران جنگ است. این کتاب، خاطرات جنگ‌زده‌گان را بازسازی می‌نماید و روزگار جنگ را زنده می‌کند. اما همین خواننده، نسل پس از خود را مخاطب چنین داستان‌هایی نمی‌داند و معتقد است که دیگران کوشش مطالعه آن را ندارند. در مجموع، خوانندگان بر این باورند که کتاب *د/* به میزان کمی خواننده شده و مخاطبان زیادی را به خود جذب نکرده است.

نتیجه‌گیری

خاطرات سیده زهرا حسینی سعی دارد تا روایتی رئال و زنانه از فضای جنگ به ما ارائه دهد. این روایت، بازنمایی زندگی زنی است که نقش قابل توجهی در زمانه خود داشته است. روایتی که مردانگی جنگ را به چالش می‌کشد و جنسیت را به عنوان محدودیت زیر پا می‌گذارد. به

این ترتیب، کتاب د/، روایتی کم‌نظیر از جنگ است. اهمیت این کتاب، با تجدید چاپ‌های فراوان آن پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. از این‌رو، *خاطرات د/*، کتابی قابل توجه در بین آثار ادبی مرتبط با جنگ به شمار می‌رود.

روش مورد استفاده در مقاله حاضر، تحلیل محتوای کیفی متون و بحث گروه‌کانونی است که بین مخاطبان کتاب د/ صورت گرفته است. متون مذکور از پرسشنامه پیش از خوانش کتاب د/، روایتی که مخاطبان از این کتاب ارائه دادند و حاشیه‌نویسی بر کتاب د/ به دست آمد.

نظریه‌های ادبی معاصر، با به چالش کشیدن نقد مرسوم، در پی جنبه دیگری از متن بر آمدند. این نظریه‌ها از تحلیل متن اثر ادبی یا تحلیل ذهنیت نویسنده فاصله گرفته و تحلیل را متوجه خوانندگان متن کرده است. در این بین آثار کسانی چون یاوس، آیزر و روزنبلت به طور قابل توجهی بر فهم مخاطب توجه دارند و آن را مرکز ثقل تحلیل و بررسی نظری قرار می‌دهند. تأکید یاوس بر افق‌های انتظار خواننده در مواجهه با متن است. او به این نکته اشاره دارد که متن در خلأ شکل نمی‌گیرد. نویسنده نیز متن را به طور تمام و کمال نمی‌سازد، بلکه آنچه متن را شکل می‌دهد، دوره تاریخی‌ای است که خواننده در آن قرار دارد. در نظر یاوس تاریخ به شکل‌گیری متن و فهم مخاطب از آن کمک می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا در دوره‌های مختلف یک اثر با اهمیت یا بی‌اهمیت جلوه کند. آیزر به گذشته‌نگری متن اشاره دارد. متن در حین خواندن شکل نمی‌گیرد. فهم گذشته مخاطب باعث شکل‌گیری متن می‌گردد. نه تنها مخاطب با فهم پیشین خویش با متن مواجه شده و آن را تفسیر می‌کند، بلکه گاهی متن باعث می‌شود تا فهم گذشته مخاطب به چالش کشیده شود و از بین برود. خوانش مسیر پر پیچ و خمی است که با گذشته مخاطب گره خورده است. روزنبلت قائل به مسیری تعاملی میان خواننده و متن است. از منظر او، متن کاغذ و مرکبی بیش نیست. آنچه اهمیت دارد، نمادهایی است که متن می‌سازد و مخاطب در مقابل آن واکنش نشان می‌دهد. مخاطب و متن به تعامل با هم می‌پردازند و دیالکتیکی را به وجود می‌آورند که از آن فهم به وجود می‌آید.

در تحقیق حاضر فهم مخاطبان مختلف در حین خواندن کتاب د/ بررسی شد. این افراد در سنین مختلف انتخاب شدند. همچنین در انتخاب افراد به تفاوت جنسی و تفاوت عقیدتی نیز توجه شد. به این ترتیب، با روش نمونه‌گیری هدفمند، پنج نفر برای این کار انتخاب شدند و از آن‌ها خواسته شد تا پرسشنامه اولیه تحقیق را پیش از شروع خوانش، پاسخ دهند. پس از آن، مخاطبان کتاب د/ به خوانش تدریجی آن مشغول شدند. هر یک از مخاطبان، در حین مطالعه کتاب، به نوشتن نظرات خود در حاشیه کتاب مبادرت ورزیدند. لحظات غم، شادی، تأثر از یک واقعه و یا مخالفت و موافقت با موضوعی از کتاب توسط خوانندگان ثبت شد. حاشیه‌نویسی مخاطبان به طور تفصیلی ما را در مواجهه با تأثیر عاطفی هر قطعه از کتاب بر آنان قرار داد.

پس از مطالعه کامل کتاب، از خوانندگان خواسته شد تا در بحث گروه کانونی شرکت کنند. همچنین آنان روایت خود را از کتاب د/ طی متنی کوتاه ارائه کردند. این متن ما را در فهم کلیدی‌ترین بخش‌های کتاب از نظر مخاطب یاری رساند. مخاطب در این روایت کوتاه، سعی در برملا کردن بهترین بخش‌های کتاب از منظر خویش داشت. بحث گروهی مورد نظر با حضور تمام مخاطبان انجام شد. در این بخش، خوانندگان نظرات یکدیگر را به چالش کشیدند و به بحث و گفتگو با یکدیگر پرداختند.

یکی از مخاطبان که خود پیش از این در مناطق مرزی و جنگ‌زده می‌زیسته، با نگاهی مثبت روایت د/ را دنبال کرده بود. دو تن از نوجوانان خواننده نیز روایت را مثبت ارزیابی کردند. اما دو مخاطب جوان د/ آن را روایتی سوگیرانه و یک‌سویه به جنگ می‌دیدند. به طور کلی، خوانندگانی که خوانشی یک‌سو با نویسنده داشتند، کل روایت را قبول داشتند و سعی در توجیه مشکلات روایت داشتند. آنان حجم بالای کتاب و بعضی جزئیات اغراق‌آمیز آن را قبول داشتند، اما سعی می‌کردند این اشکالات را رفع کنند یا جزئی نشان دهند. در مقابل، خوانندگان ناهمسو با نویسنده، سعی داشتند تا متن را به چالش بکشند، رئال بودن متن را زیر سؤال ببرند و آن را تفسیری غیرواقعی از جنگ و موضوعات پیرامون آن بدانند. در مجموع، تمام خوانندگان د/، این کتاب را در بعضی جهات اغراق‌آمیز می‌دانند و بر این عقیده‌اند که این کتاب در سطح گسترده‌ای خواننده نشده است.

منابع

۱. آیزر، ولفگانگ (۱۳۸۵) «پدیدارشناسی خواندن» ترجمه کیوان باجغلی، در **مهرآوه**، شماره ۵۷-۵۶.
۲. جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمد علی صفی و طاهره خیرخواه (۱۳۹۲) «اجتماعات تفسیری خوانندگان دا» **مجموعه مقالات دومین همایش جامعه‌شناسی هنر و ادبیات**.
۳. جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمد علی صفی و طاهره خیرخواه (زیر چاپ) «میزان مطالعه کتاب «دا» در تهران» **نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی**.
۴. رومانو، کارلین (۱۳۸۷) **جستارهایی در زیبایی‌شناسی**. ترجمه مشیت علایی، تهران: نشر اختران.
۵. گورین، ویلفرد (۱۳۸۸) **درآمدی بر شیوه‌های نقد ادبی**. ترجمه علیرضا فرحبخش؛ زینت حیدی مقدم، تهران: انتشارات رهنما.
۶. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴) **دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر؛ محمد نبوی، تهران: نشر آگه.

7. Barnouw, 1980 (1980) Critics in the Act of Reading, Vol. 1, No. 4, Narratology II: The Fictional Text and the Reader (Summer, 1980), pp. 213-222.
8. Iser, wolfgang (2000) The Range of Interpretation. New York, Columbia University Press.
9. Iser, wolfgang (1978) A theory of aesthetic response. Washington: Johns Hopkins University Press
10. Miall, D. S. (2002). Literary Discourse. In Handbook of Discourse Processes. Art Graesser, Morton Ann Gernsbacher, & Susan R Goldman, Eds. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates. 321-355.
11. Nierlich, Edmund (2005) "An "Empirical Science" of Literature." Journal for General Philosophy of Science. 36 (2): 351-376.